

به نام خدا



بنجامین فرانکلین



سرشناسه

عنوان و نام پدیدآور

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

فروست

شابک

یادداشت

موضوع

موضوع

شناسه افزوده

رده‌بندی کنگره

رده‌بندی دیویی

شماره کتابشناسی ملی

فریدین، دنیس بی. ۱۹۴۵ - ۲۰۱۲ م.  
Fradin, Dennis B.

بنجامین فرانکلین/ نویسنده دنیس بریندل فریدین؛ تصویرگر جان اوبراین؛  
مترجم محمدرضا افضلی.

تهران: شرکت انتشارات فنی ایران، کتاب‌های نردبان، ۱۴۰۳.

۱۱۲ص.؛ مصور: ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.

کی؟ چی؟ کجا؟

978-622-344-321-3

عنوان اصلی: Who was Ben Franklin?

فرانکلین، بنجامین، ۱۷۹۰-۱۷۰۶م. -- ادبیات نوجوانان

دولتمردان -- ایالات متحده -- سرگذشتنامه -- ادبیات کودکان و نوجوانان

افضلی، محمدرضا، ۱۳۳۱- مترجم

E۳۰۲/۶

[ج] ۹۷۳/۳۰۹۲

۹۷۰۷۴۴۷



شرکت  
انتشارات  
فنی ایران

کتاب‌های  
نردبان

## بنجامین فرانکلین

نردبان بنفش - عمومی | کی؟ چی؟ کجا؟ | کد کتاب ۲۶۰۲

نویسنده دنیس بریندل فریدین Dennis Brindell Fradin

تصویرگر جان اوبراین John O'Brien

مترجم محمدرضا افضلی

مدیر هنری کیانوش غریب‌پور

صفحه‌آرا الناز حکم‌آبادی

طراح جلد مهسا فرهنگ‌نیا / حامد زاهد

چاپ اول ۱۴۰۴ | ۲۰۰۰ نسخه | چاپ اخترشمال

حقوق چاپ و نشر این اثر متعلق به شرکت انتشارات فنی ایران است.

میرعماد، شماره ۲۴، تهران ۱۵۸۷۷۳۶۵۱۱ ☎ ۰۲۱-۵۴۹۵۹۰۸۸۵۰۵۰۵۵

info@entesharat.com ✉ entesharat.com

@nardabanbooks 📧 nardebanbooks

کاغذ این کتاب از جنگل‌های  
صنعتی مدیریت شده  
تهیه شده است.



# بنجامین فرانکلین

دنيس بريندل فریدين

تصويرگر: جان اوبراين

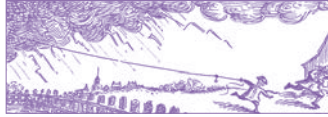
مترجم: محمدرضا افصلي



## فهرست

فصل ۱

گیرانداختن آذرخش در بطری | ۹



فصل ۲

بنجامین جوان | ۱۸



فصل ۳

فرار | ۲۹



فصل ۴

بنجامین فرانکلین چاپچی | ۳۹



فصل ۵  
کار خیر | ۵۴



فصل ۶  
انقلاب | ۷۵



فصل ۷  
پیدایش کشوری جدید | ۸۶



فصل ۸  
خورشیدی که طلوع می‌کند | ۱۰۲



سیر تاریخی زندگی بنجامین فرانکلین | ۱۱۰  
سیر تاریخی جهان | ۱۱۱



بنجامین فرانکلین استعداد‌های مختلفی داشت.

او دولتمرد بود. شاید فقط جورج واشینگتن بیشتر از بنجامین فرانکلین برای آزاد کردن ایالات متحده آمریکا از جنگ انگلستان (بریتانیا) تلاش کرده باشد.



او دانشمند بود. از یک نظر، بنجامین فرانکلین بود که ماهیت آذرخش را کشف کرد.

او مخترع بود. در نتیجه تلاش‌های او بود که ما اکنون برق‌گیر و عینک دو کانونی داریم.



او نویسنده بود. بنجامین کتاب معروفی درباره تجربه‌های خود نوشت.

مردم از عبارت معروف این کتاب «عجله کار شیطان است» و ضرب‌المثل‌های دیگری که او سر زبان‌ها انداخت، هنوز استفاده می‌کنند.

بنجامین در عمر طولانی خود کارهای بسیار بیشتری انجام داد. او ساخت اولین بیمارستان عمومی در آمریکا را شروع کرد. بنیان‌گذاری از نخستین کتابخانه‌های آمریکا بود و به دایر کردن خدمات پستی در ایالات متحده آمریکا کمک کرد.



بنجامین به اندازه‌ای کارهای بزرگ و مهم انجام داد که بعضی از مردم مدعی شدند، او قدرت جادویی دارد. اما او هم مثل آدم‌های دیگر از گوشت و خون ساخته شده بود. در واقع غالباً زندگی غم‌انگیزی داشت. در جوانی از خانه فرار کرد، زیرا کتک خورده بود. بعدتر دور از همسرش زندگی می‌کرد. بنجامین و پسرش بر سر مسائل سیاسی اختلاف داشتند. این سرگذشت واقعی بنجامین فرانکلین - دولتمرد، دانشمند، مخترع، نویسنده، و انسان است.

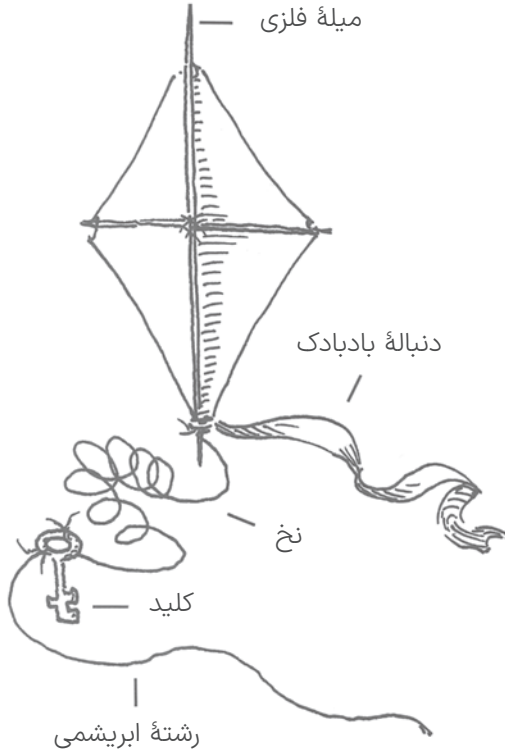
## فصل ۱

# گیر انداختن آذرخش در بطری


در یکی از روزهای ماه ژوئن سال ۱۷۵۲، طوفانی به فیلادلفیا رسید. آسمان تاریک شد. صدای رعد پنجره‌ها را لرزاند و برق (آذرخش) آسمان را روشن کرد؛ مردم به داخل خانه‌هایشان پناه بردند. اما در خانه‌ای در تقاطع خیابان‌های ریس و دوم، دو نفر برای بیرون رفتن حاضر می‌شدند. یکی از آن‌ها بنجامین فرانکلین چهل‌وشش‌ساله بود. دیگری پسر بیست‌ویک‌ساله او بود که ویلیام نام داشت.



## بادبادک ابریشمی



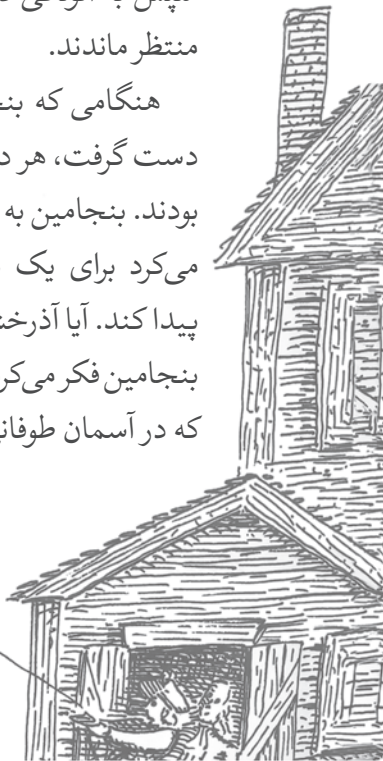
ویلیام بادبادک عجیبی را برداشت. پدرش این بادبادک را برای روزی طوفانی مثل امروز ساخته بود. یک سیم فلزی از بالای بادبادک بیرون زده بود. یک کلید فلزی به انتهای نخ بادبادک بسته شده بود.

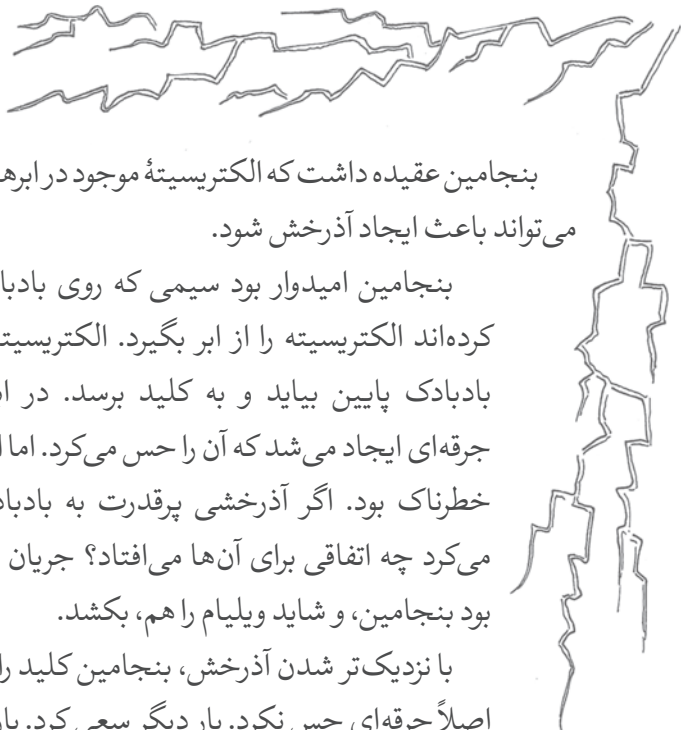


بنجامین یک بطری شیشه‌ای برداشت و آن را زیر پالتوی خود پنهان کرد. دو نفری، همراه بادبادک و بطری، با عجله زیر باران به راه افتادند. هنگامی که به مزرعه‌ای رسیدند، توقف کردند.

ویلیام سه مرتبه از این سر تا آن سر مزرعه دوید تا بادبادک را هوا کند. سرانجام بادکار خودش را کرد. بادبادک در آسمان حرکت می‌کرد و بالا و بالاتر می‌رفت. به‌زودی به لکه‌ای در میان ابرها تبدیل شد. بنجامین نخ بادبادک را از پسرش گرفت. سپس به آلونکی در همان نزدیکی پناه بردند و منتظر ماندند.

هنگامی که بنجامین نخ بادبادک را به دست گرفت، هر دو هیجان‌زده و ترسیده بودند. بنجامین به کمک پسر خود سعی می‌کرد برای یک پرسش قدیمی پاسخی پیدا کند. آیا آذرخش و الکتریسیته از یک جنس‌اند؟ بنجامین فکر می‌کرد این دو از یک جنس‌اند. او امیدوار بود بادبادکی که در آسمان طوفانی پرواز می‌کند، نظر او را اثبات کند.

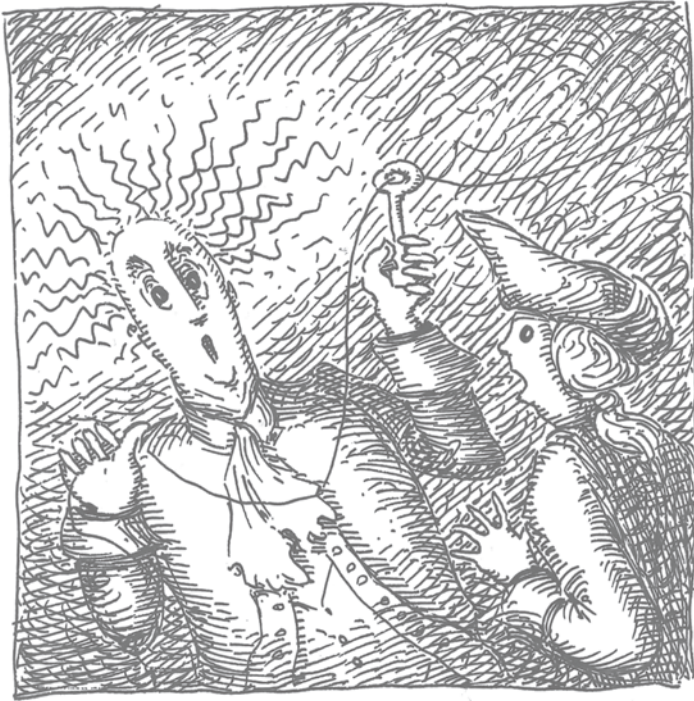




بنجامین عقیده داشت که الکتریسیته موجود در ابرهای طوفان را می‌تواند باعث ایجاد آذرخش شود.

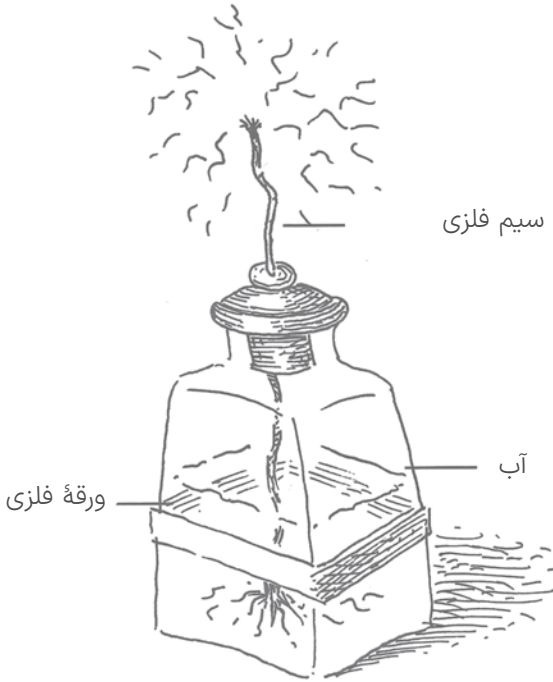
بنجامین امیدوار بود سیمی که روی بادبادک نصب کرده‌اند الکتریسیته را از ابر بگیرد. الکتریسیته از راه نخ بادبادک پایین بیاید و به کلید برسد. در این صورت جرقه‌ای ایجاد می‌شد که آن را حس می‌کرد. اما این آزمایش خطرناک بود. اگر آذرخشی پر قدرت به بادبادک برخورد می‌کرد چه اتفاقی برای آن‌ها می‌افتاد؟ جریان برق ممکن بود بنجامین، و شاید ویلیام را هم، بکشد. با نزدیک‌تر شدن آذرخش، بنجامین کلید را لمس کرد. اصلاً جرقه‌ای حس نکرد. بار دیگر سعی کرد. باز هم چیزی حس نکرد. سرانجام به نظر می‌رسید طوفان بالای سر آن‌ها رسیده است. هنگامی که ابری سیاه بادبادک را بلعید، بنجامین و ویلیام نفس خود را در سینه حبس کردند. بنجامین کلید را فشار داد. باز هم اتفاقی نیفتاد.

سپس ناگهان سوزشی حس کرد. او قبلاً هم در آزمایشگاه چنین چیزی را حس کرده بود. جرقه‌ای از ابر، به بادبادک الکتریسیته داده بود. این جرقه از طریق نخ خیس بادبادک پایین آمده و به کلید فلزی رسیده بود؛ جایی که بنجامین می‌توانست آن را حس کند. او، به کمک ویلیام، ثابت کرده بود که آذرخش از جنس الکتریسیته است!



اما هنوز کار پدر و پسر تمام نشده بود.  
بنجامین بطری را از زیر پالتوی خود بیرون آورد.  
این بطری را بطری لیدن می‌نامیدند و می‌توانست در خود  
الکتریسیته ذخیره کند. از در بطری شیشه‌ای یک میله فلزی  
بیرون زده بود. بنجامین کلید را به میله فلزی بطری لیدن چسباند.  
الکتریسیته از کلید به داخل بطری جریان یافت. وقتی ذخیره کردن  
الکتریسیته در بطری پایان یافت، بنجامین بادبادک را پایین کشید.

## بطری لیدن



سپس همراه پسرش، با بادبادک و بطری حاوی الکتریسیته به خانه رفت.

خبرهای این آزمایش پخش شد. بنجامین فرانکلین به خاطر اثبات این موضوع که آذرخش از جنس الکتریسیته است، معروف شد. اما به این قانع نشد. تصمیم گرفته بود صاعقه را کم خطرتر



کند. وقتی آذرخش با زمین برخورد کند آن را صاعقه می‌نامند. پس از مدت کوتاهی میلهٔ برق‌گیر را اختراع کرد. یک میلهٔ فلزی را روی بام و ساختمان نصب کرد. وقتی صاعقه با این میله برخورد می‌کرد، الکتریسیته از طریق سیمی به زمین انتقال می‌یافت. ساختمان و ساکنین آن آسیبی نمی‌دیدند.

بنجامین در خانهٔ خود برق‌گیر نصب کرد. در پایان سال ۱۷۵۲ سایر ساختمان‌های فیلادلفیا - از جمله مجلس قانونگذاری ایالتی - نیز برق‌گیر داشتند. بعدتر نصب برق‌گیر در گوشه‌وکنار جهان رایج شد.

آزمایش بادبادک باعث شد بنجامین دانشمند معروفی شود. با اختراع برق‌گیر، او مخترع معروفی

هم شد. سیل نشان و جایزه به سمت او سرازیر شد.  
 با توجه به این که بنجامین خطر صاعقه را کاهش داده بود،  
 بعضی از مردم او را جادوگر یا شعبده باز نامیدند.  
 افرادی که او را می شناختند به این حرف ها می خندیدند.  
 در نظر آن ها او همان بنجامین فرانکلینی بود که همیشه  
 می شناختند. تردیدی نداشتند که باهوش است. اما قطعاً انسان  
 بود و جادوگر نبود.





## فصل ۲

# بنجامین جوان

بنجامین فرانکلین، روز ۱۷ ژانویه سال ۱۷۰۶، در خانه‌ای واقع در خیابان میلک، در شهر بوستون در ایالت ماساچوست، به دنیا آمد.





در آن زمان هنوز کشور ایالات متحده آمریکا تأسیس

نشده بود. ماساچوست متعلق به بریتانیا بود. این

ایالت یکی از سیزده کوچ‌نشین آمریکایی این

کشور به شمار می‌رفت.

خانوادهٔ بنجامین بزرگ بود - بسیار بزرگ.

او فرزند پانزدهم خانواده‌ای بود که هفده

فرزند داشت. در آن زمان غالباً بسیاری از

فرزندان خانواده در کودکی از دنیا می‌رفتند. پدر و

مادر بنجامین، یعنی جوسیا و آبایا فرانکلین، ثروتمند

نبودند. اما به هر حال زندگی را می‌گذراندند. جوسیا

فروشگاهی به نام «گوی آبی» داشت که در آن جاشمع و

صابون درست می‌کرد و می‌فروخت. خانهٔ آن‌ها در کنار

فروشگاه بود. این خانه فقط دو اتاق در طبقهٔ پایین و

دو اتاق در طبقهٔ بالا داشت. بنجامین با یکی یا دوتا از

برادرهایش روی یک تخت می‌خوابید.

جوسیا و آبایا می‌خواستند

بنجامین کشیش شود. اما





بنجامین دو برگ برنده در مقابل آن‌ها داشت. اول این‌که روز یکشنبه به دنیا آمده بود. بسیاری از مردم عقیده داشتند نوزادی که

یکشنبه به دنیا بیاید فرزند شیطان است. به علاوه او چپ دست بود. گفته می‌شد که این هم یکی دیگر از نشانه‌های شیطان است. پدر بنجامین، هنگامی که می‌دید توپ را با دست چپ پرتاب می‌کند یا با دست چپ می‌نویسد، او را تنبیه می‌کرد. اما تنبیه کردن تأثیری نداشت. بنجامین تا آخر عمر چپ دست ماند.

موضوع دیگری هم باعث شد پدر و مادر بنجامین تردید پیدا کنند که او کشیش خوبی خواهد شد. بنجامین خودش را عقل

کل می‌دانست. مثلاً هر شب جوسیا قبل از شام دعایی طولانی می‌خواند. روزی پدر بنجامین سرگرم چیدن ماهی در بشکه بود. بنجامین به پدرش پیشنهاد کرد یک بار برای همه ماهی‌های داخل بشکه دعا بخواند تا





هر شب قبل از شام مجبور نباشد وقت خود را برای دعا خواندن تلف کند! بنجامین، به خاطر پیشنهاد زیرکانه خود کشیده محکمی خورد. بنجامین فقط دو سال مدرسه رفت. مدرسه رفتن را از هشت

سالگی شروع کرد. او در حساب مردود شد، اما خواندن و نوشتن را خوب یاد گرفت. بنجامین عاشق کتاب بود. او چند کتابی را که در خانه پیدا می شد خواند. پس از آن از همسایه ها کتاب به امانت می گرفت. بیشتر ساعت های شب را به کتاب خواندن می گذراند.



گشت و گذار در خارج از خانه را نیز دوست داشت. ورزش های مورد علاقه او شنا کردن و بادبادک هوا کردن بود. بنجامین نخستین



اختراع خود را برای شناگران انجام داد. او چهار پره درست کرد که روی دست ها و پاهایش نصب می کرد. به کمک آن ها می توانست سریع تر شنا کند.